

ورق اعتباری؛ ابزار دورگه تأمین مالی و مدیریت ریسک کارکرد مالی و کاوش های فقهی

دکتر اصغر آقا مهدوی^۱ مجید اصغری، رسول خوانساری، محمد سجاد سپاهکارزاده^۲

چکیده

ورق اعتباری (CLN) یکی از ابزارهای مالی (در مجموعه مشتقات اعتباری) موجود در سیستم مالی غرب برای دستیابی به دو هدف «تأمین مالی» و «مدیریت ریسک اعتباری» است. به همین دلیل، ورق اعتباری را یک ابزار مالی دورگه یا هیبریدی می‌نامند؛ این ابزار از یک سو، همانند اوراق قرضه معمولی، برای تأمین مالی و از سوی دیگر برای ایجاد مصونیت در مقابل زیان اعتباری ناشی از نکول وام‌گیرندگان منتشر می‌شود. در این مقاله ابتدا کارکرد مالی ورق اعتباری تشریح می‌شود و سپس این مشتقه اعتباری با استفاده از معیارها و ضوابط عمومی قراردادها از دیدگاه فقه شیعه ارزیابی و امکان انتشار ابزارهای مالی اسلامی با کارکردی مشابه با آن و بدون موانع شرعی بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی: ورق اعتباری (CLN)، تأمین مالی، مدیریت ریسک، ابزارهای مالی اسلامی

۱. استادیار دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

۲. دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت مالی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

ریسک اعتباری

در ادبیات مالی، «ریسک نکول»^۱ عبارت است از این‌که طرف قرارداد نتواند به تعهد خود عمل کند. عدم ایفای تعهد می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ مثلاً یک تأمین‌کننده کالا اجناسی را که تعهد کرده‌است، تحویل ندهد یا این‌که یک پیمانکار، خدماتی که متعهد به اجرای آن‌ها شده‌است را انجام ندهد. ریسک نکول، در این معنای گسترده، همه‌جا وجود دارد و هیچ دادوستد و معامله‌ای نیست که در آن احتمال نکول یک یا دو طرف قرارداد وجود نداشته باشد.

برای یک نهاد مالی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جزء ریسک نکول، مربوط به تعهدات پرداخت است. تعهدات پرداخت به صورت پرداخت اصل و فرع وام، اوراق قرضه و به‌طور کلی هر نوع بدهی است. ریسک نکول در پرداخت را به ویژه زمانی که مربوط به وام یا اوراق قرضه باشد، «ریسک اعتباری»^۲ می‌نامند.^۳ یکی از مهم‌ترین و پرسابقه‌ترین فعالیت نهادهای مالی، اعطای وام یا تسهیلات، انتشار اوراق قرضه و به‌طور کلی انتشار اوراق بهادار بدهی است. نهادهای مالی پرتفویی از انواع تسهیلات را نگهداری می‌کنند و با این خطر مواجهند که وام‌ها و تسهیلاتی را که اعطا کرده‌اند، بازپرداخت نشود و جریان نقدی مورد انتظار از تسهیلات تحقق پیدا نکند.

در یک تعریف دیگر، ریسک اعتباری عبارت است از «ریسک زیان اقتصادی ناشی از سر باز زدن طرف قرارداد یا مشتری در ایفای تعهدات مالی». ریسک اعتباری از آن جهت اهمیت دارد که با اندازه‌گیری و برآورد آن، مدیران نهاد مالی می‌توانند وام یا اوراق قرضه را به درستی ارزش‌گذاری کنند و متناسب با آن محدودیت‌هایی را برای تخصیص اعتبار به مشتریان مختلف وضع کنند و در نتیجه نهاد مالی را در برابر خطر ناشی از عدم بازپرداخت تعهدات مالی حمایت کنند.

1. default risk

2. credit risk

۳. غالباً نهادهای مالی، ریسک اعتباری و ریسک نکول را معادل یکدیگر در نظر می‌گیرند، گرچه ریسک نکول زیر مجموعه‌ای از ریسک اعتباری است.

مشتقات اعتباری

مشتقات اعتباری^۱ اوراق بهاداری هستند که از آنها برای مدیریت ریسک اعتباری در صنعت بانکداری استفاده می‌شود. استفاده از مشتقات اعتباری به بانک‌ها امکان می‌دهد ریسکی که کاهش کیفیت اعتباری وام‌گیرندگان ایجاد می‌کند را پوشش دهند. انعطاف این ابزارهای مالی برای سرمایه‌گذاران مزایای زیادی دارد و چون در بازار خارج از بورس^۲ معامله می‌شوند، می‌توان آنها را مطابق با نیاز بازار طراحی و منتشر کرد. در اقتصاد امروز دنیا، رقابت شدید بین بانک‌های تجاری و کاهش نقش واسطه‌گری آنها سبب شده‌است که این بانک‌ها در سیاست‌های اعطای وام، با هدف افزایش سودآوری سرمایه، بازنگری کنند. استفاده از مشتقات اعتباری به بانک‌ها کمک می‌کند فعالیت‌های تجاری خود را سازماندهی کنند. زیرا به کارگیری مشتقات اعتباری به بانک‌ها امکان می‌دهد با حفظ دارایی‌ها در ترازنامه خود، به منظور حفظ رابطه با صاحبان این دارایی‌ها (مشتریان)، ریسک اعتباری آنها را از بین ببرند؛ بدین وسیله بانک در مقابل زیان اعتباری دارایی‌های خود مصون می‌شود، حتی اگر نتواند آنها را از ترازنامه خود خارج کند.

مشتقات اعتباری اشکال مختلفی دارند که می‌توان آنها را در دو گروه عمده طبقه‌بندی کرد:

۱- مشتقات اعتباری سرمایه‌زا^۳

۲- مشتقات اعتباری سرمایه‌بر^۴

در یک مشتقه اعتباری سرمایه‌زا، خریدار اوراق (سرمایه‌گذار) فروشنده حمایت اعتباری است و با خرید مشتقه اعتباری، ارزش اسمی آن را به فروشنده حمایت پرداخت می‌کند. بنابراین خریدار حمایت، ناشر مشتقه اعتباری است. مشهورترین نوع مشتقات اعتباری سرمایه‌زا، «ورق اعتباری»^۵ است.

اما در یک مشتقه اعتباری سرمایه‌بر، در ابتدای قرارداد، پرداختی از جانب فروشنده حمایت به خریدار حمایت انجام نمی‌گیرد؛ بلکه به هنگام وقوع پیشامد اعتباری، فروشنده حمایت،

1. credit derivatives
2. over-the-counter (OTC)
3. funded
4. unfunded
5. credit-linked note (CLN)

زیان خریدار حمایت را جبران خواهد کرد که این کار، سازوکارهای مختلفی دارد. متداول‌ترین نوع مشتقات اعتباری سرمایه‌بر، «سوآپ نکول اعتباری» است.^۱ در این مقاله، به تبیین ساختار، عملکرد، نحوه تسویه و سایر ویژگی‌های ورق اعتباری می‌پردازیم و بر اساس اصول و ضوابط فقهی حاکم بر قراردادها در فقه شیعه، آن را بررسی خواهیم کرد.

ورق اعتباری

ورق اعتباری یکی از انواع مشتقات اعتباری است که در بانک‌ها برای مدیریت ریسک اعتباری از آن استفاده می‌شود. این اوراق بهادار معمولاً توسط نهادهایی منتشر می‌شود که از رتبه سرمایه‌گذاری^۲ برخوردار هستند. سازوکار انتشار و معامله ورق اعتباری در شکل زیر تشریح شده است:



سازوکار انتشار و معامله اوراق اعتباری

بانک الف (ناشر اوراق اعتباری یا خریدار حمایت اعتباری) با دو هدف به انتشار این اوراق اقدام می‌نماید:

۱- تأمین مالی

۲- پوشش ریسک اعتباری (حمایت اعتباری)

در این سازوکار، بانک الف قصد دارد در یک دارایی (یا سبدی از دارایی‌ها)، مثلاً خرید اوراق قرضه، سرمایه‌گذاری کند. به این دارایی(ها)، دارایی(های) مرجع گفته می‌شود. بانک

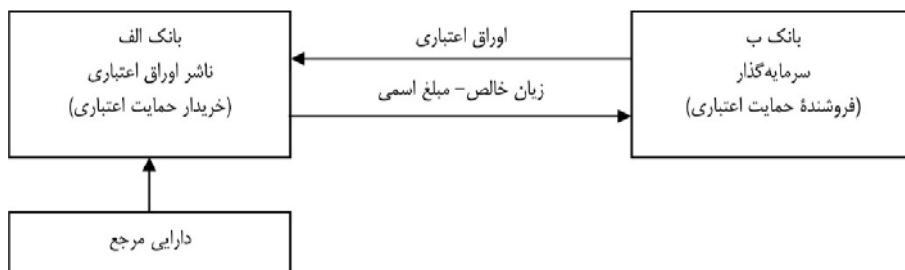
1. credit default swap (CDS)

2. investment grade

الف برای تأمین مالی این طرح سرمایه‌گذاری به فروش اوراق اعتباری با سررسید معین اقدام می‌نماید. این اوراق بهادار توسط بانک ب (سرمایه‌گذار یا فروشنده حمایت اعتباری) خریداری و مبلغ اسمی اوراق خریداری شده به ناشر آن‌ها (بانک الف) پرداخت می‌شود. پس از تبادل اوراق و مبلغ اسمی آن‌ها بین ناشر و سرمایه‌گذار، پرداخت‌هایی به صورت دوره‌ای (مثلاً ماهانه) از جانب ناشر اوراق به سرمایه‌گذار انجام می‌گیرد. بنابراین، سازوکار اوراق اعتباری در ابتدا کاملاً شبیه به اوراق قرضه معمولی است.

فرض می‌کنیم پس از شش ماه بر اثر یک پیشامد اعتباری، ارزش دارایی مرجع در بازار کاهش پیدا می‌کند. طبق قانون، با وقوع پیشامد اعتباری، اوراق اعتباری پیش از موعد سررسید می‌شوند و باید فرآیند تسویه این اوراق انجام شود. تسویه اوراق اعتباری به دو صورت امکان‌پذیر است:

۱- تسویه نقدی: در تسویه نقدی، بانک الف، اوراق اعتباری منتشرشده خود را از بانک ب دریافت می‌کند و در مقابل از مبلغ اسمی این اوراق، مقدار «زیان خالص» خود را کسر و مبلغ باقیمانده را به سرمایه‌گذار (بانک ب) پرداخت می‌کند. فرآیند تسویه نقدی در شکل زیر نشان داده شده است:

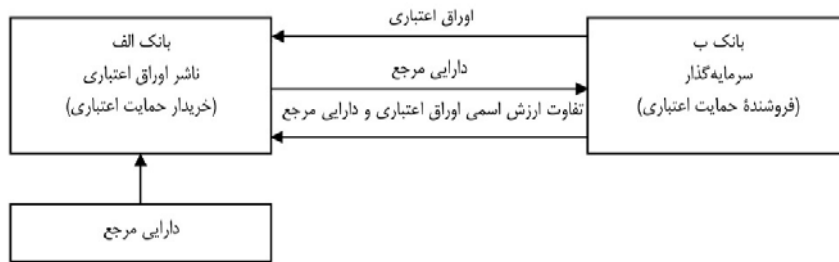


تسویه نقدی اوراق اعتباری

در این نوع تسویه، دارایی مرجع هم‌چنان در ترازنامه بانک الف باقی می‌ماند.

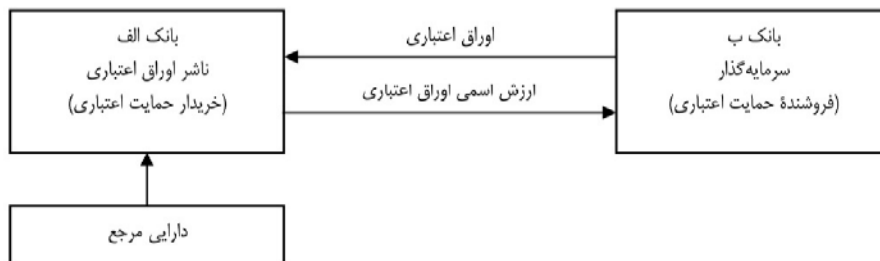
۲- تسویه فیزیکی: در تسویه فیزیکی نیز پس از وقوع پیشامد اعتباری، ناشر، اوراق اعتباری منتشرشده خود را از سرمایه‌گذار دریافت می‌کند. در مقابل، دارایی مرجع را به سرمایه‌گذار تحویل می‌دهد و ارزش اسمی دارایی مرجع را از ارزش اسمی اوراق اعتباری کسر و مبلغ

باقیمانده را به سرمایه‌گذار پرداخت می‌نماید. فرآیند تسویه فیزیکی در شکل زیر نشان داده شده است:



تسویه فیزیکی اوراق اعتباری

بنابراین در تسویه فیزیکی اوراق اعتباری، دارایی مرجع از ترازنامه ناشر این اوراق (بانک الف) خارج می‌شود و به ترازنامه سرمایه‌گذار (بانک ب) انتقال می‌یابد. اما اگر تا سررسید اوراق اعتباری، پیشامد اعتباری رخ ندهد، فرآیند تسویه این اوراق کاملاً شبیه به تسویه اوراق قرضه معمولی خواهد بود. شکل زیر فرآیند تسویه را در این حالت نشان می‌دهد:

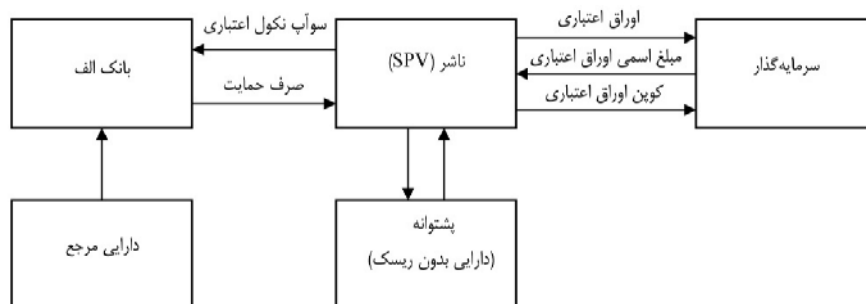


تسویه اوراق اعتباری بدون وقوع پیشامد اعتباری

بنابر مطالب تبیین شده، نتیجه می‌گیریم که انتشار اوراق اعتباری با دو هدف تأمین مالی سرمایه‌گذاری در دارایی مرجع و پوشش ریسک اعتباری انجام می‌گیرد. به همین دلیل به ناشر اوراق اعتباری «خریدار حمایت» و به سرمایه‌گذارانی که این اوراق را خریداری می‌کنند،

«فروشنده حمایت» گفته می‌شود. بنابراین ورق اعتباری، یک ابزار مالی دورگه (ترکیبی)^۱ است که دو هدف مذکور را برای ناشر آن تأمین می‌نماید؛ زیرا این اوراق، مواجهه^۲ ریسک اعتباری ناشر را با اوراق قرضه معمولی ترکیب می‌کند. خصیصه مشتقه بودن ورق اعتباری به ناشر این ورق امکان می‌دهد که در صورت وقوع یک پیشامد اعتباری معین، مبلغ اسمی بازپرداخت و (یا) پرداخت‌های دوره‌ای را کاهش دهد.

اوراق اعتباری هم به طور مستقیم توسط نهادهای مالی و شرکت‌ها و هم توسط یک «شرکت با هدف خاص»^۳ قابل انتشار است. در ابزارهای مالی ساختاریافته^۴ که در آن‌ها می‌توان ورق اعتباری و سوآپ نکول اعتباری را باهم ترکیب کرد، انتشار ورق اعتباری توسط «شرکت با هدف خاص» انجام می‌شود. شکل زیر نمونه‌ای از این ابزارها را نشان می‌دهد:



ترکیب اوراق اعتباری و سوآپ نکول اعتباری در ابزارهای مالی ساختاریافته

در این ساختار، «شرکت با هدف خاص» نسبت به دارایی مرجع موقعیتی خنثی دارد. «شرکت با هدف خاص» اوراق اعتباری منتشر و آن را در بازار عرضه می‌کند و به طور هم‌زمان به بانک الف سوآپ نکول اعتباری می‌فروشد. مبالغ حاصل از فروش اوراق اعتباری در دارایی(های) بدون ریسک مانند اوراق خزانه کوتاه‌مدت^۵ سرمایه‌گذاری می‌شود. بهره‌ای که از جانب «شرکت با هدف خاص» به سرمایه‌گذاران (خریداران اوراق اعتباری) پرداخت می‌گردد، از محل سود دارایی(های) بدون ریسک و صرف حمایتی که از بانک الف در مقابل فروش

1. hybrid instrument
 2. exposure
 3. special purpose vehicle (SPV)
 4. structured products
 5. treasury bills (T-bills)

حمایت دریافت می‌گردد، تأمین می‌شود. سرمایه‌گذاران نسبت به دارایی مرجع، مواجهه ریسک دارند و بازده اوراق اعتباری به وضعیت اعتباری ناشر دارایی مرجع بستگی دارد. اگر یک پیشامد اعتباری رخ دهد، اوراق اعتباری همانند نوع استاندارد خود، پیش از موعد سررسید و فرآیند تسویه آغاز می‌گردد.

بررسی فقهی ورق اعتباری

منظور از عقود یا معاملات (در مقابل عبادات)، مجموعه موضوعات و احکامی است که انجام آن‌ها نیازمند قصد قربت نیست. این تعریف، عمومیت دارد و هرگونه معاملات و قراردادهای یک، دو یا چند طرفه را دربرمی‌گیرد. ارکان اصلی یک عقد، شامل ایجاب و قبول است که لفظ، اشاره و یا فعل طرفین بر آن دلالت می‌کند. همچنین لازم است طرفین قرارداد بالغ، عاقل و مختار باشند.^۱ آنچه به اجمال می‌توان گفت، این است که معاملات جدیدی مانند قرارداد ورق اعتباری از شرایط عمومی معاملات برخوردار هستند. اما مسأله‌ای که مطرح می‌شود، این است که آیا عقود، قراردادها و معاملات مستحدثه و جدیدی که به وجود می‌آید، صحیح هستند و آیا پای‌بندی به آن‌ها همانند عقود زمان شارع مقدس، لازم است؟

اصل صحت قراردادها

دین مبین اسلام دین جهان‌شمول و برای تمام ادوار زندگی بشر است. مطالعه عمیق اسلام نشان می‌دهد که دین اسلام نه تنها مسلمانان را به قراردادهای رایج در صدر اسلام محصور نکرده‌است، بلکه شارع مقدس تمامی قراردادهای عقلایی را که با معیارها و ضوابط مورد نظر اسلام مطابقت داشته‌باشند، جایز می‌شمرد. اگرچه اصل اولی در قراردادهای و معاملات فساد است، اما اکثر فقیهان متأخر بر اساس عمومات و اطلاق آیات و روایات صحت قراردادهای عرفی را اثبات کرده‌اند و چنان‌چه دلیلی بر بطلان معامله وجود نداشته باشد، صحت معامله از نظر شرع تأیید شده و آثار معامله بر آن مترتب است.

برای اثبات اصل «صحت قراردادها» به برخی دلایل قرآنی و روایی استناد می‌شود:

۱. خمینی، روح‌الله، کتاب البیع، جلد اول، انتشارات اسلامی قم، ۱۴۱۵ ه.ق.

۱- آیه وفای به عقود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ!» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید».

۲- آیه وفای به عهد: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» به عهد (خویش) وفا کنید، که از عهد سؤال می‌شود».

۳- آیه تجارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید، مگر این که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد».

۴- حدیث نبوی «المُسْلِمُونَ (المؤمنون) عند شُرُوطِهِمْ: مسلمانان (مؤمنان) باید به شروطی که می‌گذارند، پایبند باشند»؛

۵- حدیث نبوی «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ: مردم بر اموال خود مسلط هستند»؛ با توجه به دلایل مذکور و همچنین دلایل عقلی و نقلی دیگری که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که شارع مقدس بر تمامی معاملات به شرط این که از نظر عقل و عرف پذیرفته شده باشند و دلیل خاصی مبنی بر رد آنها وجود نداشته باشد، مهر تأیید می‌زند. بنابراین در مجموع می‌توانیم اصل را بر صحت قراردادهای بگذاریم، مگر این که خلاف آن ثابت شود.

اصل لزوم قراردادهای

لازم بودن قرارداد به معنای لزوم پایبندی به قرارداد و عدم جواز فسخ آن به صورت یک طرفه است. در مقابل، برخی عقود جایز هستند، یعنی یکی از دو طرف می‌تواند از جانب خود قرارداد را فسخ کند. فقها برای اثبات اصل لزوم قراردادهای به دلایل گوناگونی استناد می‌کنند که در این جا تنها به ذکر مختصری از آنها بسنده می‌شود؛

۱. مانده (۵): ۱

۲. اسراء (۱۷): ۳۴

۳. نساء (۴): ۲۹

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶، ح ۷ و ۱۱

۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۳

۱- آیه وفای به عقود

۲- حدیث نبوی «المُسْلِمُونَ (المؤمنون) عند شروطهم»

۳- بنای عقلا

ضوابط عمومی قراردادها از نظر اسلام

پس از بررسی دیدگاه اسلام در باب معاملات و قراردادهای جدید و مستحدثه، در این قسمت به قوانین و ضوابطی اشاره می‌شود که تأیید هر معامله و قراردادی منوط به رعایت آنها است. این ضوابط به عنوان شروط لازم در صحت قراردادها شناخته می‌شوند و عبارتند از:

۱- ممنوعیت اکل مال به باطل

۲- ممنوعیت ضرر و ضرار

۳- ممنوعیت غرر

۴- ممنوعیت ربا

در ادامه پس از آشنایی کلی با هر یک از این ضوابط، قرارداد ورق اعتباری، بر اساس آنها بررسی خواهد شد.

۱. ضابطه اکل مال به باطل

در ارتباط با این ضابطه، مهم‌ترین آیه قرآن، آیه تجارت است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطلِ إلیا أن تكون تجارة عن تراضٍ منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید، مگر این‌که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد».

در ذیل این آیه شریفه، روایات زیادی مطرح شده‌است که اکثر آنها در مقام بیان مصادیق این آیه از جمله ربا، قمار، بازی شطرنج برای برد و باخت و سوگند دروغ هستند. در مقابل در برخی دیگر از روایات به بیان ضابطه و قاعده کلی بسنده می‌شود. به عنوان نمونه در روایتی از

امام صادق (ع)، ایشان هرگونه تصرف در اموال دیگران را بدون داشتن زمینه پرداخت عقلایی، اکل مال به باطل شمرده‌اند.^۱

آیه شریفه در مقام ارائه دو قانون و ضابطه عمومی در عرصه معاملات و قراردادها است:
قانون اول، تصرف در اموال مردم بر وجه باطل حرام و ممنوع است.

نتیجه نهایی قانون اول این‌که؛ هر نوع تصرف در اموال دیگران بر وجهی که از دیدگاه عرف و عقلا یا از دیدگاه شرع، اکل مال به باطل باشد، حرام و ممنوع است.

قانون دوم، تصرف در اموال دیگران بر وجه تجارت از روی تراضی، صحیح و حلال می‌باشد.

نتیجه نهایی قانون دوم این‌که؛ هر معامله و تجارت عقلایی که از رضایت طرفین ناشی شود از نظر شرع، صحیح و مجاز است مگر آن‌که شارع به خاطر مصالحی از آن نهی کرده باشد.^۲

در مجموع، مواردی که در آن‌ها موضوع معامله مالیت ندارد، موضوع معامله منفعت حلال ندارد، معامله با تزییع حقوق دیگران همراه است، معامله با فریب، تجاوز، تقلب، غش، دزدی، رشوه همراه است، معامله از طریق تضعیف نظام اسلامی به دست می‌آید^۳ و ... را می‌توان از مصادیق باطل دانست. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه شریفه می‌فرماید که این آیه عام است و همه معاملات باطل را شامل می‌شود.^۴ بنابراین می‌توان تحریم و ممنوعیت اکل مال به باطل را در اسلام به عنوان یک قاعده عمومی در تمام معاملات مالی به حساب آورد.

بررسی ضابطه اکل مال به باطل در ورق اعتباری

همان‌گونه که اشاره شد، فلسفه وجودی ورق اعتباری، حمایت از خریدار آن در برابر زیان‌های اعتباری احتمالی است که در اثر بروز پیشامد اعتباری ممکن است به او وارد شود. از این حیث ماهیت این ابزار و قرارداد بیمه با هم شباهت دارد. لذا در پاسخ به شبهات مطرح در مورد این ابزار می‌توان از مباحث موجود در بیمه نیز استفاده نمود.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۵، ح ۳.

۲. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۸۸ و ۸۹.

۳. اسماعیل اسماعیلی، اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری، مجله فقه، ش ۱، ص ۱۳۸.

۴. سید محمد موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۰۸.

عده‌ای از فقها و حقوق‌دانان معتقدند با توجه به این که در قراردادهای بیمه، شرکت‌های بیمه اغلب بدون آنکه کاری برای بیمه‌گذاران انجام دهند، وجوهی را از آنان دریافت می‌کنند، این عمل آنان از مصادیق اکل مال به باطل است و بر این اساس شرعی نمی‌باشد. این اشکال در رابطه با ابزارهای مورد بحث نیز قابل طرح است. اصل این اشکال به این سؤال باز می‌گردد که آیا «حمایت» مالیت دارد یا خیر؟

در پاسخ به این اشکال همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد باید گفت که تشخیص انجام یک معامله بر وجه صحیح و قابل قبول، بنابر نظر عقلا و عرف می‌باشد، مگر این که شارع مقدس معامله خاصی را غیرشرعی بداند. در مورد خرید و فروش حمایت به عنوان مبنای اصلی معاملات مربوط به این ابزار، وجه و دلیلی که خریدار حمایت بر اساس آن پرداخت‌هایی را به فروشنده حمایت انجام می‌دهد، امنیت خاطری است که انجام این معامله برای او به دنبال دارد. مالیت داشتن حمایت به عنوان وجه و دلیل انجام این معاملات مذکور از نظر عقلای عالم و عرف کاملاً پذیرفته است. بنابراین پرداخت‌های دوره‌ای خریدار حمایت در ازای امنیت خاطر و آرامش خیالی است که نه تنها به خودی خود ارزشمند است، بلکه می‌تواند منشأ تأثیرات مالی مثبتی برای خریدار حمایت باشد.

از سوی دیگر فروشنده حمایت بر اساس یک سری محاسبات پیچیده که مجال اشاره به آن‌ها در این مقاله وجود ندارد، میزان اقساط را تعیین می‌نماید. در مجموع می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که میان وجوه دریافتی فروشنده حمایت و خروجی ناشی از وقوع پیشامد اعتباری تناسب وجود دارد. با این توضیحات به نظر می‌رسد که اشکال مربوط به بلاوجه بودن معاملات این ابزار که ماهیت آن خرید و فروش حمایت است، پذیرفته نیست.

اشکال دیگری که می‌توان در ارتباط با این ابزار به آن اشاره نمود، بحث قمار می‌باشد. در واقع در ساختار این ابزار بخت و اقبال نقش اساسی دارد و زیان یک نفر سود دیگری است. در پاسخ به این اشکال باید گفت معاملات مربوط به این ابزار همانند بیمه، معامله معاوضی است و طرفین قرارداد هر کدام به نحوی از این قرارداد منتفع می‌شوند و سود می‌برند، در حالی که در قمار همواره یک طرف بازنده‌است.

به طور کلی در تمامی معاملات به نوعی ریسک وجود دارد. این مسأله علاوه بر قراردادهای غیراسلامی در ارتباط با قراردادهای اسلامی از قبیل مضاربه، مرابحه، اجاره و استصناع نیز وجود دارد. لذا صرف این که یک معامله همراه با ریسک باشد، دلیلی بر رد آن نیست. گرچه بررسی جامع و مانع ضابطه اکل مال به باطل در ارتباط با ابزار ورق اعتباری نیازمند بحث بیشتر است، اما به طور کلی و با استفاده از همین مختصر می توان در این رابطه دست به قضاوت زد. با توجه به این که جریان های نقدی ورودی و خروجی مربوط به هر دو طرف این قرارداد کاملاً دارای توجیه منطقی و پذیرفته شده از نظر عقلاً هستند و آمارها نیز حاکی از کاربرد فراوان این نوع ابزار به عنوان ابزاری کارا در دنیای مالی می باشند، لذا می توان بلا اشکال بودن این ابزار را از نظر ضابطه اکل مال به باطل پذیرفت.

۲. ضابطه غرر

دیدگاه ها و نظرات مختلفی درباره معنای غرر وجود دارد. با توجه به کاربرد واژه غرر و مشتقات آن، به نظر می رسد معنای کامل تری که می توان برای غرر در نظر گرفت، آن است که غرر اسم مصدر از غَرَّرَ يُغَرِّرُ تَغْرِيراً و به معنای «خطر» است. بنابراین معانی دیگری که برای غرر ذکر شده یا از اسباب و مناشیء خطر هستند مانند «خدعه»، «غفلت» و «جهالت»، یا بیان دیگر از معنای خطر هستند مانند «آنچه انسان از ضرر آن ایمن نیست» و «آنچه انسان را در معرض هلاکت قرار می دهد» و یا بیان مصداق شیء خطری هستند مانند «آنچه ظاهری فریبنده و باطنی مجهول دارد».^۱ هر چند گاهی اوقات واژه هایی مانند «تدلیس»، «قمار»، «ریسک» و ... به جای غرر به کار می روند، ولی معانی و مفاهیم این واژه ها هم پوشانی کامل با معنای غرر ندارد و حتی در برخی موارد تفاوت ماهوی با غرر دارند.

تعاریف اصطلاحی مختلفی در مورد غرر و معامله غرری بیان شده است. تعریف برگزیده در این میان چنین است: «عقد یا معامله غرری، عقدی است که به جهتی از جهات، نتیجه و

۱. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۱۲۳

پایان آن برای دو طرف معامله یا یکی از آنها مجهول باشد و در نتیجه احتمال ضرر و زیان وجود داشته باشد و سبب ایجاد اختلاف و کشمکش بین دو طرف شود.^۱ آن‌چه مسلم است، بطلان معامله غرری از دیدگاه دین مبین اسلام است که به «قاعده نفی غرر» معروف است. از مهم‌ترین مستندات و مدارک قاعده نفی غرر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اجماع

۲- برخی روایات مانند روایت نبوی «نهی النبی (ص) عن بیع الغرر»: پیامبر (ص) از بیع غرری نهی کردند.

روایات دیگری نیز از ائمه (علیهم‌السلام) در مورد غرر نقل شده که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

۳- عقل: از آن‌جا که معامله غرری با وجود احتمال ضرر و زیان قابل توجه، معامله ضرری محسوب می‌شود، عملی است نابخردانه و هیچ عقل سلیمی آن را تأیید نمی‌کند. از طرفی موازین عقلی و منطقی حکم می‌کند از معاملاتی که نتیجه مبهم و خطرآفرین دارد و آینده آن روشن نیست و در برخی موارد موجب اختلاف و نزاع بین افراد جامعه می‌گردد، اجتناب شود. مهم‌ترین مواردی که در تطبیق قاعده نفی غرر بیان شده‌اند، عبارتند از: خطر عدم وجود یکی از عوضین، خطر عدم قدرت بر تسلیم عوضین، خطر عدم اطلاع از ارزش عوضین و خطر عدم اطلاع از خصوصیات و شرایط معامله.^۳

شاید معامله‌ای پیدا نشود که از تمام جهات، اطلاعات کامل و شفاف داشته باشد و هیچ خطر و احتمال خسارتی به همراه نداشته باشد. این‌جا است که به معیاری برای تفکیک و قضاوت نیاز پیدا می‌شود. به اعتقاد غالب فقها، «عرف» معیار قضاوت است. اگر میزان خطر و احتمال خسارت به اندازه‌ای باشد که عرف وقتی متوجه شود، ترتیب اثر نمی‌دهد، چنین خطری، غرر به حساب نمی‌آید و باعث بطلان معامله نمی‌شود، اما اگر خطر به حدی باشد که عرف آن را خطری بااهمیت دانسته و از آن اجتناب کند، چنین خطری، غرر و موجب بطلان

۱. محمد تقی رفیعی، مطالعه تطبیقی غرر در معامله، ص ۲۸

۲. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۴۸

۳. همان، ص ۱۲۸

معامله است.^۱ از آنجا که عرف ثابت و واحدی در همه زمانها و مکانها وجود ندارد، موارد غرر بر حسب مکان و عرفهای مختلف فرق می‌کند.^۲ البته در برخی موارد، شارع مقدس داوری عرف و بنا و شیوه عملی عقلا را در مورد معاملات غرری که بر مصالح و منافع مادی و مانند آن مبتنی است، نمی‌پذیرد و حکمت اجتماعی حکم شرعی را بر مصالح و منافع شخصی مقدم می‌دارد.^۳

بیشتر فقها قاعده نفی غرر را مخصوص معامله بیع می‌دانند، در مقابل گروهی از فقها این قاعده را شامل سایر عقود و معاملات نیز می‌دانند و یکی از دلایلی که برای تعمیم قاعده ذکر می‌کنند، عمومیت علت بطلان معامله در روایت مشهور نبوی است.

بررسی ضابطه غرر در ورق اعتباری

در قرارداد ورق اعتباری اگر عوضین، «مال» در نظر گرفته شود، شبهه غرری بودن معامله به به خاطر مجهول بودن مقدار زیان مطرح می‌شود. در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت هرچند مقدار زیانی که توسط فروشنده حمایت باید جبران شود، نامعین است، ولی مجهول نیست و محدوده معینی برای آن قابل تصور است. این مقدار بر اساس شرایط قرارداد و طبق توافق دو طرف تعیین می‌شود.

اما با توجه به ماهیت این قرارداد، نفس «تعهد، اطمینان و امنیت خاطر» است که برای خریدار حمایت ارزش دارد و لازمه عمل به این تعهد هم پرداخت مبلغ زیان به او است. آنچه به صورت پرداخت‌های دوره‌ای و به عنوان سود به فروشنده حمایت پرداخت می‌شود - و بالاتر از نرخ متداول سود در بازار نیز است - نشان می‌دهد که تعهد و اطمینان برای خریدار ارزش دارد، به علاوه این‌که در کنار آن می‌تواند با مبلغ حاصل از فروش اوراق اعتباری، دست به تأمین مالی پروژه مورد نظر خود هم بزند. البته در این حالت شبهه ربوی بودن پرداخت‌های دوره‌ای خریدار حمایت به فروشنده حمایت در مقابل خرید اوراق اعتباری مطرح می‌گردد که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد. در ورق اعتباری، سازوکارهای طراحی شده در بازار

۱. همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۲

۲. محمد تقی رفیعی، مطالعه تطبیقی غرر در معامله، ص ۱۲۳

۳. همان، ص ۱۲۷

به گونه‌ای است که عمل به تعهد را الزامی می‌کند و از این رو احتمال بروز اختلاف بین دو طرف قرارداد را کاهش می‌دهد.

۳. ضابطه ضرر

قراردادها و عقود که در آنها اصل معامله یا شرایط معامله موجب «ضرر و ضرار» یکی از دو طرف قرارداد یا جامعه شود، مورد تأیید دین مبین اسلام نیست. فقها در بیان معنای ضرر به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند؛ گروهی ضرر را عام می‌دانند^۱ و گروهی دیگر از جمله امام خمینی (ره) ضرر را خاص می‌دانند و معتقدند غالب کاربردهای ضرر و اضرار و مشتقات آنها مالی یا جانی است.^۲

در تفاوت بین ضرر و ضرار نیز چند وجه مطرح است: مانند؛ ضرر عمل یک نفر ولی ضرار عمل دو نفر در مقابل هم است، ضرر شروع به کاری و ضرار پاسخ به آن است، ضرر جایی است که با ضرر زدن به دیگری نفعی برد اما ضرار جایی است که نفعی برای فرد نداشته باشد، ضرر اسم مصدر و ضرار مصدر است، ضرر جایی است که فعل، عمدی یا غیرعمدی باشد، ولی ضرار جایی است که فعل فقط عمدی باشد، ضرر عدم نفع و ضرار سختی و مشقت است و بالاخره این که ضرر و ضرار به یک معنا است و ضرار از باب تأکید با ضرر همراه شده است.^۳ به هر حال اختلاف در معنای ضرر و تفاوت آن با ضرار، چندان تأثیر عملی نخواهد داشت، چرا که نتیجه «نفی ضرر و ضرار» طبق تمام دیدگاه‌های فقهی، نفی هر نوع عملی است که موجب اضرار به جان و مال و آبرو و حیثیت افراد است، کما این که موارد مطرح در آیات و روایات نفی ضرر اعم از نفی ضرر مالی و جانی است.^۴

برخی مستندات و مدارکی که در مورد قاعده «نفی ضرر و ضرار» وجود دارد، چنین است:

۱- قرآن: در قرآن، آیه‌ای که در صدد نفی ضرر به صورت یک قاعده کلی باشد، وجود ندارد، ولی در آیات متعددی احکامی بیان شده است که از باب تعلیق حکم به وصف و تنقیح

۱. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۵۵

۲. امام خمینی (ره)، الرسائل، ج ۱، ص ۲۸

۳. سید مرتضی موسوی، قاعده لاضرر و لا ضرار، ص ۱۳۱

۴. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۱۰۵

مناطق می‌توان نفی ضرر را به صورت یک قاعده کلی اثبات کرد. از جمله آیات ۲۳۱، ۲۳۳ و ۲۸۲ سوره بقره. خداوند در یکی از این آیات می‌فرماید:

«... وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بَكْمٌ^۱ : ... نباید به نویسنده و شاهد (قرارداد، به خاطر حق‌گویی) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند) و اگر چنین کنید از فرمان پروردگار خارج شده‌اید».

۲- روایات: عمده دلیل فقها بر قاعده نفی ضرر و ضرار، یک مجموعه روایات است و مهم‌ترین آن جریان سمره بن جندب است که پیامبر (ص) به وی فرمود: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَلَا ضَرَرٌ وَلَا ضَرَرٌ عَلَى مُؤْمِنٍ^۲: تو مرد ضرر زنده‌ای هستی و هیچ ضرر و ضراری بر مؤمن نیست». این روایت از طرق مختلف نقل شده که از جهت مضمون یکسان‌اند ولی از جهت الفاظ تفاوت‌هایی دارند.

از جمله روایات دیگر درباره قاعده نفی ضرر، می‌توان به «حدیث شفعه» و «حدیث حفر قنات» اشاره کرد.

۳- عقل: برخی معتقدند نفی ضرر و ضرار از اموری است که عقل به صورت مستقل بر آن حکم می‌کند. یعنی عقل، با قطع نظر از وجود آیات و روایات، حکم به نفی ضرر و ضرار دارد.^۳

فقها در مقام تبیین مقصود شارع پیرامون قاعده نفی ضرر دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند؛ به اعتقاد شیخ انصاری از آن‌جا که ضرر در عالم واقع وجود دارد، به ناچار باید تقدیری در جمله باشد و آن این‌که «لاحکم ضرری فی الاسلام: حکم ضرری در اسلام نیست»، لذا هر حکمی که مستلزم ضرر باشد یا از جهت اجرای آن ضرری برای مردم حاصل شود، طبق قاعده لا ضرر آن حکم برداشته می‌شود.^۴

آخوند خراسانی معتقد است، تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» یک تعبیر بلاغی است و مقتضای بلاغت این است که نفی حقیقت شود ولی به نحو ادعایی. در نتیجه به نظر آخوند خراسانی،

۱. بقره (۲): ۲۸۲

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۹

۳. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۸؛ سید مصطفی محقق میرداماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۱۳۴

۴. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۳۷۲

افعال ضرری در عدم تأثیر به منزله عدم به حساب می‌آیند و اثری بر آن‌ها مترتب نمی‌شود.^۱ فاضل تونی، وصفی را در تقدیر می‌داند: «لاضرر غیر متدارک فی الإسلام: ضرر غیر متدارک در اسلام نداریم». لذا هرکس موجب ضرر و زبانی نسبت به دیگری شود، باید آن را جبران کند.^۲ شریعت اصفهانی، «لا» در جمله «لاضرر و لا ضرار» را به معنای نهی تلقی کرده و معتقد است استعمال لای نفی جنس در معنای نهی به صورت مجاز، شایع و در مواردی از قرآن و سنت آمده است. مانند «...لَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»^۳.

امام خمینی (ره) قاعده لاضرر را از جمله احکام سلطانی یعنی احکام حکومتی و اجرایی پیامبر (ص) می‌داند.^۴ آیت‌الله مکارم شیرازی نیز معتقد است «لا» در جمله مذکور برای نفی است نه نهی، هم‌چنین فاعل لاضرر مردم هستند نه شارع و نیز آن چه نفی می‌شود خود ضرر و ضرار است نه احکامی که ضرر و ضرار از آن‌ها نشأت می‌گیرد. در نتیجه نفی ضرر به این صورت، نفی امضای تکلیفی و وضعی آن است. مانند «لا رهبانیه فی الإسلام»^۵.

در مجموع می‌توان گفت هرچند به مقتضای عموماتی چون «أوفوا بالعقود» اصل لفظی، صحت شرعی تمام معاملات عقلایی است، ولی به مقتضای قاعده لاضرر آن دسته از معاملات که در آن‌ها اصل معامله یا یکی از اوصاف معامله یا نبود شرطی در معامله منتهی به ضرر دیگری شود، از نظر شرع، حرام و ضمان‌آور است.

بررسی ضابطه ضرر در ورق اعتباری

گرچه ممکن است یکی از دو طرف قرارداد در نهایت با ضرر از قرارداد خارج شود، ولی این ضرر به خاطر ماهیت قرارداد نیست، بلکه آنچه در این قرارداد موضوعیت دارد، «حمایت اعتباری» و «تأمین مالی» است که در نتیجه قرارداد حاصل می‌شود. حال ممکن است این حمایت، با سود یا زیان برای هر یک از دو طرف همراه باشد. در مجموع ماهیت این قرارداد

۱. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۳۸۱

۲. فاضل تونی، الوافیة، صص ۱۳۹ و ۱۹۴

۳. بقره (۲): ۱۹۷

۴. امام خمینی (ره)، الرسائل، ج ۱، ص ۵۱

۵. مکارم شیرازی، القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸

به گونه‌ای نیست که موجب ضرر دو طرف شود، حتی در برخی موارد بانک یا هر مؤسسه‌ای که از این قرارداد برای پوشش ریسک اعتباری خود استفاده می‌کند، از خطر ورشکستگی و از دست دادن اعتبار و آبروی خود رهایی می‌یابد. از سوی دیگر اثرات مثبت این قرارداد بر فعالیت‌های اقتصادی به ویژه برای بانک‌ها نشان می‌دهد که این نوع قرارداد در مجموع موجب وارد شدن ضرر به جامعه نمی‌گردد. به عنوان مثال کاربرد این قرارداد می‌تواند موجب کاهش ریسک اعتباری بانک‌ها، تنظیم بازده پرتفوی‌های اعتباری و کاهش تأثیر چرخه اقتصادی بر بنگاه‌ها شود. از سوی دیگر این امکان وجود دارد تا با استفاده از ساختار ورق اعتباری، اوراق مضاربه را به شیوه مؤثرتری به کار گرفت. بنابراین در مجموع می‌توان گفت ضرری بودن قرارداد ورق اعتباری منتفی است.

۴. ضابطه ربا

شاید مهم‌ترین و شاخص‌ترین تفاوت اقتصاد اسلامی با سایر اقتصادها، ممنوعیت ربا از دیدگاه اسلام باشد. در حالی که ربا و بهره در تار و پود اقتصاد متعارف حضور دارد و به اشکال مختلف اوراق قرضه، سپرده‌ها، وام‌ها و اعتبارات بانکی و ... در همه ابعاد اقتصاد سرمایه‌داری جریان دارد، اسلام با شدت تمام از آن نهی کرده، از گناهان کبیره شمرده و مرتکب آن را نه تنها به عقاب دردناک اخروی بیم داده، به مبارزه دنیوی نیز تهدید کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِن تَبْتِغُوا فَالْكُمُ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید».

۱. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۱۳۲

۲. بقره (۲): ۲۷۹-۲۷۸

روشنی حکم تحریم ربا و مستند بودن آن به قرآن، سنت، اجماع و اتفاق مسلمانان به قدری واضح است که جای هیچ بحث و گفتگویی باقی نمی‌ماند. به طوری که در طول تاریخ اسلام هیچ کس در آن تردید نکرده است.^۱ امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«حرمت ربا به وسیله قرآن و سنت و اجماع مسلمین ثابت است، بلکه بعید نیست که حرمت آن از ضروریات دین باشد».^۲

اما کسب درآمد از طریق ربا چنان بین اعراب رواج داشت که وقتی اسلام ربا را تحریم کرد، آنان شگفت زده می‌گفتند: «إنما البيع مثل الربا»؛ خرید و فروش و ربا مانند هم هستند! آنها معتقد بودند که نمی‌توان ربا را از دایره فعالیت‌های اقتصادی کنار گذاشت.^۳ بنابراین ربا یکی از مهم‌ترین خطرات و مهالکی است که معامله‌گران همواره با آن مواجه هستند؛ از این رو اهمیت جریان و حکومت فقه اسلام در معاملات، امری روشن و بدیهی است و تأکید معصومین (علیهم‌السلام) بر این امر مهم، مبین تأثیر آن در ایجاد رابطه سالم تجاری بین مردم و سعادت اخروی آنها و دور شدن از مهلکه ربا است؛

حضرت علی (ع) فرمودند: «يا مَعْشَرَ التَّجَّارِ! الفقه ثمّ المَتَجَرّ، الفقه ثمّ المَتَجَرّ، الفقه ثمّ المَتَجَرّ و الله لِرَبِّا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا؛ ای تجارا! اول فقه بیاموزید بعد تجارت کنید، اول فقه بیاموزید بعد تجارت کنید، اول فقه بیاموزید بعد تجارت کنید، قسم به خدا، ربا در میان این امت پنهان‌تر از حرکت مورچه بر سنگ سیاه است».

پیامبر مکرم اسلام (ص) فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرَّبَا فَإِنَّ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ مِنْ غُبَارِهِ؛ روزگاری خواهد آمد که کسی نمی‌ماند مگر این‌که ربا می‌خورد و اگر نخورد غبارش بر او می‌نشیند».

۱. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۱۳۳

۲. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۶

۳. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۱۳۵

۴. کافی، ج ۵، ص ۱۵۰، باب آداب تجارت، ح ۱

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳، ح ۱۸

انواع ربا

فقه‌های بزرگوار اسلام، ربا را به دو قسم ربای معاملی و ربای قرضی تقسیم می‌کنند؛

۱. **ربای معاملی:** در سنت رسول خدا (ص) نوع خاصی از ربا تحریم شده است که «ربای معاملی» نام دارد. این نوع ربا در گذشته که مبادلات پایاپای رواج داشت، بیشتر تحقق داشت. به تدریج بر نقش پول در معاملات افزوده گشت و از حجم مبادلات پایاپای کاسته شد، لیکن این نوع مبادلات هنوز در بعضی روستاها و نیز بین کشورها وجود دارد.^۱ امام خمینی (ره) در تعریف و شرایط تحقق ربای معاملی این‌گونه اظهار می‌کند:

«ربای معاملی آن است که یکی از دو کالای مثل هم، با زیاده عینی به مثل دیگر فروخته شود مانند فروختن یک من گندم به دو من آن، یا به یک من آن و یک درهم، یا با زیاده حکمی مانند یک من گندم نقداً به یک من آن نسیه و اقوی آن است که ربای معاملی اختصاص به بیع ندارد بلکه در سایر معاملات مثل صلح نیز جاری است و شرط آن دو چیز است:

اول آن که عوض و معوض به دید عرف از جهت جنس یکی باشد، پس هرچه که در نظر عرف بر آن گندم یا برنج یا خرما یا انگور صدق کند و حکم به یکی بودن جنس آن کنند، بیع بعضی از آن به بعضی دیگر با اضافی جایز نیست. اگرچه در صفات و خواص مختلف باشند. دوم آن که عوض و معوض از مکیل و موزون باشد، پس در چیزی که با شمردن یا مشاهده فروخته می‌شود ربا نیست».^۲

۲. **ربای قرضی:** ربای قرضی چه در زمان‌های گذشته و چه در عصر حاضر، رایج‌ترین نوع ربایی است که در جوامع مختلف وجود داشته‌است؛ به این صورت که فرد برای تأمین نیاز مالی، جهت امور مصرفی یا سرمایه‌گذاری تقاضای قرض می‌کند و در ضمن عقد قرض متعهد می‌شود آن چه را می‌گیرد همراه با زیادی برگرداند. در حقیقت، ربای قرضی در نوع خاصی از عقد قرض تحقق می‌یابد که در آن شرط «زیادی» شده‌است.^۳ زیاده در قرض در صورتی ربا و حرام است که شرط شده باشد. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

۱. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، ص ۱۸۳

۲. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۵۳۶

۳. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، ص ۱۸۳

«همانا زیاده با شرط حرام است و بدون شرط اشکالی ندارد، بلکه برای قرض‌کننده از باب پرداخت نیکو مستحب است که چیزی اضافه بپردازد».^۱

در زیاده حرام، فرقی نمی‌کند که زیاده عینی باشد مثل ۱۰۰ کیلوگرم برنج در مقابل ۱۱۰ کیلوگرم برنج؛ یا انجام عملی باشد مانند دوختن یک پیراهن؛ یا منفعتی باشد مثل این که قرض‌دهنده شرط کند که در مدت قرض از شیئی که به عنوان رهن در نزد اوست استفاده کند، یا ممکن است زیاده حکمی باشد چنان که قرض‌دهنده حصول صفتی را در هنگام پرداخت شرط نماید مانند این که ۱۰ درهم شکسته را قرض دهد به شرط این که قرض‌گیرنده ۱۰ درهم صحیح به وی بازگرداند و یا شیئی کوچک‌تر را قرض بدهد و شرط کند که قرض‌گیرنده شیئی بزرگ‌تر از آن را بازگرداند. در همه این فروض زیاده حرام است.^۲ همچنین در زیاده حرام فرقی نمی‌کند که زیاده به قرض‌دهنده داده شود یا به غیر او.^۳

اگر کاری را که بر قرض‌کننده واجب است، شرط کند، مثل ادای زکات یا خمس یا خواندن نماز و یا هر عملی که در آن هزینه مالی نیست، مانند دعا برای قرض‌دهنده اشکالی ندارد. پس ملاک در شرط حرام این است که اولاً: مالیت داشته باشد. ثانیاً: بر قرض‌گیرنده واجب نباشد.^۴

ماهیت عقد قرض

برای شناخت بهتر ربای قرضی باید نخست عقد «قرض» را شناخت. بنابراین در این بخش به معرفی و تشریح عقد قرض می‌پردازیم.

درباره معنای قرض در لغت عرب، در «قاموس قرآن» آمده است: نوعی است از بریدن، قطع مکان و گذشتن از آن را قطع مکان و قرض مکان گویند (راغب). طبرسی فرموده است: اصل آن بریدن با دندان است و وام را قرض گویند که شخص جزئی از مال خود را قطع کرده به دیگری می‌دهد به نیت این که خود مال یا بدل آن را بعداً بدهند.^۵ همچنین در مجمع‌البحرین

۱. امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۵۴، مسأله ۱۱

۲. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، ص ۳۰۸، امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۶۵۳، مسأله ۹

۳. بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ربا، ص ۳۱۱

۴. همان

۵. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۰۶

آمده است: قرض چیزی است که به دیگری می‌دهی تا آن را به تو برگرداند و اصل آن به معنای قطع و بریدن است. پس قرض مالی است که مالک با رضایت آن را از مال خود جدا می‌کند و به دیگری واگذار می‌کند؛ به شرط این که مثل آن را بر عهده گیرد.^۱ امام خمینی (ره) در تعریف عقد قرض می‌فرماید: قرض تملیک مال به دیگری به شرط ضمان است؛ بدین صورت که قرض‌کننده متعهد می‌شود که خود آن مال یا مثل و یا قیمت آن را بپردازد و به کسی که مال خویش را تملیک دیگری می‌کند «مقرض» و به کسی که آن را می‌گیرد «مقترض» یا «مستقرض» گویند.^۲

شناخت ماهیت عقد قرض در اسلام برای تشخیص ربای قرضی امری ضروری است. استاد شهید مرتضی مطهری در تبیین ماهیت عقد قرض می‌فرماید: طبیعت قرض ابا دارد از ربا. چون حقیقت قرض تملیک است (به دلیل آن که تلف آن از ملک قرض‌گیرنده است) لذا منافع آن هم در ملک قرض‌دهنده باقی نمی‌ماند تا بتواند در قبال آن پولی اخذ کند (و اگر بگویید تملیک نیست پس قرض نیست بلکه مضاربه است و ضرر هم بر همان کسی که مالک منفعت است وارد می‌شود) از این جا می‌گوییم همان طوری که طبیعت جود ابا دارد از مطالبه عوض، طبیعت قرض نیز ابا دارد از مطالبه منفعت، یعنی یا شخص نباید قرض بدهد (مال را در ملک خود نگه دارد و نفع و ضررش وارد بر خود او باشد) یا اگر قرض داد همان طوری که از ضرر مالش آسوده خاطر می‌شود، از نفع آن هم باید دست بکشد.^۳

در ربای قرضی، مقرض جنس یا پولی را قرض می‌دهد و بعد منفعتی بیش از آن چه قرض داده است را طلب می‌کند.

از نظر طبیعی قهراً کسی که مالک بالفعل سرمایه است، سود و منافع سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد هم چنان که زیان سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد و اگر خطری هم متوجه اصل سرمایه شود، متوجه او می‌گردد. اما اگر انسان پولش را تبدیل به دین کرد، یعنی آن را به قرض داد، در این صورت مالک عین، مقترض است و مقرض، مالک دین است یعنی مالک یک امر اعتباری و قراردادی. پس طبیعت قرض این است که انسان پول را، سرمایه را، مملوک خودش را از

۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۲۶

۲. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۵۱

۳. مرتضی مطهری، ربا، بانک، بیمه، ص ۱۷۹

عینیت خارج می‌کند و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌دهد، وجود اعتباری می‌دهد. خاصیت وجود اعتباری یکی این است که تلف و زیان در آن معنی ندارد. طبیعت قرض و طبیعت وجود اعتباری دادن مثل یک نوع بیمه کردن است، مثل یک نوع اخته کردن مال است از نظر سود و زیان دادن. انسان وقتی که چیزی را به عنوان قرض به کسی می‌دهد، از نظر حقوقی آن را از اثر انداخته، از تلف حفظ کرده و به طور کلی از اثر مثبت و منفی انداخته. این که کسی چیزی را قرض بدهد و بعد سود آنچه را که در ذمه طرف است بخواهد، اساساً غلط است. سود، متعلق به عین است و عین هم متعلق به مقرض است.^۱

قرض تملیک به ضمان است. «تملیک به ضمان است» یعنی من مالی را از ملک خودم خارج کردم و طرف را متعهد نمودم و ضامن کردم به مثل آن اگر مثلی باشد، و به قیمت آن اگر قیمتی باشد. قرض‌دهنده از ساعت قرض دادن دیگر مالک آن نیست. مالک مثل و یا قیمت آن است که آن مثل یا قیمت در ذمه طرف است.^۲

طبیعتاً همین قدر که چیزی از ملک کسی خارج شد، آثار مالکیت هم از او سلب می‌شود. هم اثر منفی‌اش و هم اثر مثبتش. اثر مثبتش مالکیت منافع است. از جنبه منفی هم به صرف قرض دادن اگر مال تلف شد، ضررش بر مقرض است نه مقرض.^۳ بنابراین طبیعت قرض با سود گرفتن ناسازگار است و جور در نمی‌آید. اصلاً ضد سود داشتن است. قرض دادن حقیقتش تملیک و مالک شدن غیر است. به همین دلیل تلف شدن مال بر عهده آن غیر است و این، با مطالبه یک سود معین از سوی مقرض، طبیعتاً ناسازگار است.^۴

پس طبیعت قرض اقتضا می‌کند عقیم بودن را و این که اگر انسان می‌خواهد قرض بدهد، قرض‌الحسنه باشد. یعنی یا باید انسان قرض ندهد و یا اگر قرض می‌دهد، قرض‌الحسنه باشد. این که من هم پولی را به حالت قرض در بیاوریم و در ذمه طرف قرار بدهم و هم از آن پول

۱. همان، صص ۴۶-۴۷

۲. همان، ص ۷۰

۳. همان، ص ۷۱

۴. همان، ص ۷۳

که وجود عینی‌اش مال من نیست سود بگیرم، اصلاً از نظر طبیعت حقوقی کاری است ظالمانه.^۱

بررسی ضابطه ربا در ورق اعتباری

قرارداد ورق اعتباری، در نگاه اول، قراردادی ربوی به نظر می‌رسد. برخی وجود ربای قرضی در این ابزار مالی را امری مسلم می‌دانند. زیرا، همان‌طور که تشریح شد، ورق اعتباری با دو هدف منتشر می‌شود: یکی تأمین مالی و دیگری پوشش ریسک اعتباری. در نقل و انتقال این اوراق، ناشر (خریدار حمایت اعتباری) وجوه مورد نیاز خود را تا سررسیدی معین (مثلاً یک سال) از فروشنده حمایت اعتباری دریافت می‌کند و کوپن‌های ثابت (مثلاً ماهانه) به او پرداخت می‌کند. قائلین به جریان ربا، ناظر به پرداخت‌های ثابت دوره‌ای و اصل سرمایه در سررسید (در صورت عدم وقوع پیشامد اعتباری) از جانب خریدار حمایت، آن را ربوی می‌دانند. اما ما با تبیین ماهیت عقد قرض به این نتیجه رسیدیم که برای جریان ربا در این عقد باید ارکان زیر وجود داشته باشد:

۱- مقرض مال را به ملکیت مقرض درآورد.

۲- مقرض خود آن مال، مثل و یا قیمت آن را ضمانت کند.

۳- شرط زیاده شده باشد.

در قرارداد ورق اعتباری، به دلایل زیر، عقد قرض واقع نمی‌شود:

۱- شهید مطهری می‌فرماید: «حقیقت قرض تملیک است» و در تعلیل آن می‌فرماید: «به دلیل آن که تلف آن از ملک قرض‌گیرنده است». در قرارداد ورق اعتباری تلف مال از ملک فروشنده حمایت و تأمین‌کننده وجوه است؛ زیرا خریدار حمایت (ناشر اوراق) در صورت وقوع پیشامد اعتباری، مقدار زیان حاصل را از پولی که دریافت کرده است کسر می‌کند و باقیمانده را به فروشنده حمایت پرداخت می‌نماید. در حالی که در عقد قرض، مقرض در هر صورت و در تمام احوال ضامن مالی است که از مقرض دریافت کرده است. بنابراین مال به

۱. همان، ص ۱۰۲

ملکیت خریدار حمایت در نمی‌آید؛ او ضامن اصل مال نیست و زیان متوجه فروشنده حمایت (مالک اصلی مال) است.

۲- شهید مطهری می‌فرماید: «در عقد قرض منافع در ملک قرض‌دهنده باقی نمی‌ماند تا بتواند در مقابل آن پولی اخذ کند ... طبیعت قرض ابا دارد از مطالبه منفعت ... از نظر طبیعی قهراً هر کسی مالک بالفعل سرمایه است، سود و منافع سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد. هم‌چنان که زیان سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد و اگر خطری هم متوجه اصل سرمایه شود به او تعلق می‌گیرد». بنابراین در عقد قرض سود و زیان یک‌طرفه است. اما در قرارداد ورق اعتباری خریدار حمایت از محل سرمایه‌گذاری وجوه دریافت‌شده سود کسب می‌کند و کوپن‌های ثابت دوره‌ای به فروشنده حمایت پرداخت می‌کند؛ زیان به مالک سرمایه (فروشنده حمایت) تعلق می‌گیرد و هر دو از سود منتفع می‌گردند. در حالی که در عقد قرض سود و زیان یک‌طرفه است و هر دو به مالک بالفعل سرمایه تعلق می‌گیرد.

بر اساس دلایل مذکور، در قرارداد ورق اعتباری عقد قرض اتفاق نمی‌افتد و بدیهی است که ربای قرضی هم در آن موضوعیت نخواهد داشت.

عدم موضوعیت ربای معاملی در ورق اعتباری نیز امری روشن و بی‌نیاز از توضیح است.

اوراق مضاربه؛ جایگزینی کاراتر

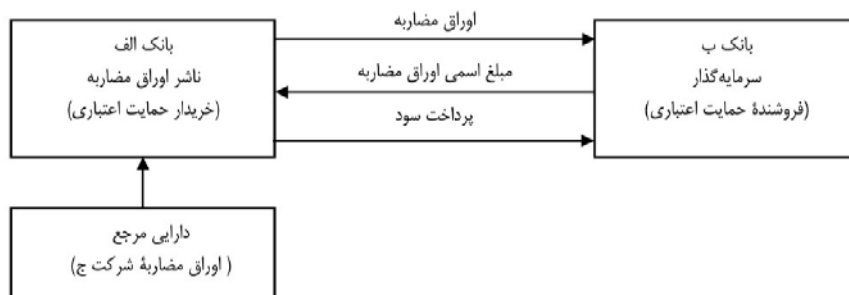
بعد از اجرای موفق ایده بانکداری بدون ربا در بسیاری از کشورهای اسلامی، اندیشمندان مسلمان در زمینه طراحی ابزارهای مالی اسلامی اندیشه کردند. به این منظور مطالعات گسترده‌ای بر روی عقود شرعی و قابلیت آن‌ها برای ابزارسازی صورت گرفت تا با استفاده از آن‌ها ابزارهای مالی اسلامی به عنوان جایگزین ابزارهایی چون اوراق قرضه و اوراق سهام ممتاز که به طور معمول مبتنی بر قرض با بهره و ربا هستند، طراحی گردد.^۱ از جمله قراردادهایی که می‌تواند مبنای طراحی ابزارهای مالی مشروع و کارآمد قرار بگیرد، قرارداد «مضاربه» است.

۱. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۳۴۵

مضاربه (یا قراض) عقدی است که به موجب آن فردی (مالک) مالی را در اختیار شخص دیگری (عامل) قرار می‌دهد تا با آن تجارت کند و سود حاصله میان آن دو به نسبت معینی که به توافق می‌رسند تقسیم می‌گردد.^۱ از حدود سی سال پیش برخی از اندیشمندان مسلمان به فکر استفاده از قرارداد مضاربه در طراحی اوراق بهادار و جایگزینی آن به جای اوراق قرضه افتاده‌اند و در نتیجه آن به کارگیری این اوراق در کشورهایی چون مصر، عربستان، کویت، سودان، پاکستان و بنگلادش است.^۲

اوراق مضاربه اوراق بهاداری است که بر اساس قرارداد مضاربه طراحی شده است. ناشر اوراق مضاربه با واگذاری اوراق، وجوه متقاضیان اوراق را جمع‌آوری کرده و در فعالیت‌های اقتصادی سودآور (بازرگانی) به کار می‌گیرد و در پایان هر دوره مالی سود حاصله را بر اساس نسبت‌هایی که روی اوراق نوشته شده، بین خود و صاحبان اوراق تقسیم می‌کند. دارنده اوراق نقش مالک و ناشر نقش عامل قرارداد مضاربه را دارند.^۳

با انتشار و فروش اوراق مضاربه، ناشر (مثلاً بانک الف) می‌تواند تأمین مالی طرح سرمایه‌گذاری خود (مثلاً خرید اوراق مضاربه شرکت ج) را محقق سازد و چون در قرارداد مضاربه، زیان متوجه سرمایه‌گذار (مثلاً بانک ب) است، ناشر اوراق به اهداف خود در پوشش ریسک اعتباری نیز دست خواهد یافت.



تأمین مالی و پوشش ریسک اعتباری با استفاده از اوراق مضاربه

۱. نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۶، ص ۳۳۶

۲. صبری هارون، احکام الاسواق المالیه، ص ۳۰۸

۳. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۴۴۴

بنابراین با انتشار و فروش اوراق مضاربه می‌توان با دوری از شبهاتی مانند ربا، اکل مال به باطل و ... به هر دو هدف (تأمین مالی و پوشش ریسک اعتباری) دست یافت.

قلمرو اوراق مضاربه

اوراق مضاربه از جهت قلمرو تابع قلمرو قرارداد مضاربه است. میان فقهای شیعه و اهل سنت در تبیین قلمرو عقد مضاربه اختلاف وجود دارد. به اعتقاد مشهور فقهای شیعه، مضاربه به تجارت و بازرگانی (خرید و فروش کالا) اختصاص دارد و سایر فعالیت‌های اقتصادی چون زراعت، باغداری، دامپروری و صنعت را شامل نمی‌شود. به عنوان مثال، مقام معظم رهبری می‌فرماید:

«عقد مضاربه فقط مختص به کارگیری سرمایه در تجارت از طریق خرید و فروش است و استفاده از آن به عنوان مضاربه در زمینه‌های تولید و توزیع و خدمات و مانند آن، صحیح نیست. لکن مانعی ندارد که این امور را تحت عنوان عقود شرعی دیگر مثل جعاله و صلح و غیر ذلک انجام دهند»^۱.

در نقطه مقابل برخی از فقهای شیعه و مشهور فقهای متأخر اهل سنت، قائل به توسعه قلمرو عقد مضاربه به همه بخش‌های اقتصادی هستند؛^۲ به عنوان مثال آیت‌الله مکارم شیرازی عقد مضاربه را این گونه تعریف می‌کند:

«مضاربه آن است که فرد یا افرادی سرمایه‌گذاری کنند و فرد یا افراد دیگری با آن سرمایه کار کنند و درآمد آن را مطابق قراردادی میان خود تقسیم کنند و هر کدام سهمی از آن را ببرند»^۳.

ایشان در مسأله دیگری می‌فرمایند:

«شرط نیست سرمایه‌گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه‌گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی، دامداری و مانند این‌ها) را شامل می‌شود، بنابراین خرید سهام کارخانه‌ها و استفاده از منافع آن‌ها نیز صحیح است»^۱.

۱. سید علی حسینی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، ص ۴۶۱، س ۱۸۹۶

۲. سید عباس موسویان، ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)، ص ۴۴۴

۳. سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل (المحشی)، ج ۲، ص ۳۰۲

بنابراین رسیدن به سازوکار بهینه انتشار و استفاده از اوراق مضاربه در سیستم مالی کشور نیازمند بررسی بیشتر و همکاری مشترک فقها، کارشناسان و متفکران مالی، اقتصاد، حقوق و ... است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شارع مقدس بر تمام معاملات و قراردادها به شرط این‌که از نظر عقل و عرف پذیرفته شده باشند و دلیل خاصی مبنی بر رد آنها وجود نداشته باشد، مهر تأیید می‌زند و در مجموع می‌توان اصل بر صحت قراردادها گذاشت، مگر این‌که خلاف آن ثابت شود. همچنین دلایل مطرح شده نشان داد که اصل بر لزوم قراردادها است و جایز بودن یک عقد نیازمند دلیل خاص است. برای بررسی فقهی قرارداد ورق اعتباری باید چهار ملاک و ضابطه اصلی را در آن بررسی کرد؛ اکل مال به باطل، غرر، ضرر و ربا.

فلسفه وجودی و ماهیت ورق اعتباری، حمایت از خریدار آن در برابر زیان‌های اعتباری احتمالی است که در اثر بروز پیشامد اعتباری ممکن است به او وارد شود. از این حیث ماهیت این ابزار و قرارداد بیمه باهم شباهت دارد. عده‌ای از فقها و حقوق‌دانان معتقدند با توجه به این‌که در قراردادهای بیمه، شرکت‌های بیمه اغلب بدون آن‌که کاری برای بیمه‌گذاران انجام دهند، وجوهی را از آنان دریافت می‌کنند، این عمل آنان از مصادیق اکل مال به باطل است و بر این اساس شرعی نمی‌باشد. در مورد خرید و فروش حمایت به عنوان مبنای اصلی معاملات مربوط به این ابزار، وجه و دلیلی که خریدار حمایت بر اساس آن پرداخت‌هایی را به فروشنده حمایت انجام می‌دهد، امنیت خاطری است که انجام این معامله برای او به دنبال دارد. مالیت داشتن حمایت به عنوان وجه و دلیل انجام این معاملات مذکور از نظر عقلای عالم و عرف کاملاً پذیرفته است. بنابراین پرداخت‌های دوره‌ای خریدار حمایت در ازای امنیت خاطر و آرامش خیالی است که نه تنها به خودی خود ارزشمند است، بلکه می‌تواند منشأ تأثیرات مالی مثبتی برای خریدار حمایت باشد. در مجموع می‌توان گفت میان وجوه دریافتی فروشنده

حمایت و وجوه پرداختی بابت وقوع پیشامد اعتباری تناسب وجود دارد. از این رو اشکال مربوط به بلاوجه بودن معاملات این ابزار و اکل مال به باطل در مورد آن پذیرفته نیست. آنچه از ماهیت قرارداد ورق اعتباری برمی‌آید، این است که نفس «تعهد، اطمینان و امنیت خاطر» برای خریدار حمایت ارزش دارد و لازمه عمل به این تعهد هم پرداخت مبلغ زیان به او است. آنچه به صورت پرداخت‌های دوره‌ای و به عنوان سود به فروشنده حمایت پرداخت می‌شود و بالاتر از نرخ متداول سود در بازار هم است، نشان می‌دهد که نفس تعهد و اطمینان برای خریدار اهمیت دارد، به علاوه این‌که در کنار آن می‌تواند با مبلغ حاصل از فروش اوراق اعتباری، دست به تأمین مالی پروژه مورد نظر خود هم بزند. در این قرارداد، سازوکارهای طراحی شده در بازار به گونه‌ای است که عمل به تعهد را الزامی می‌کند و از این رو احتمال بروز اختلاف بین دو طرف قرارداد را کاهش می‌دهد. پس شبهه غری بودن در مورد این ابزار نیز منتفی است.

در ورق اعتباری گرچه ممکن است یکی از دو طرف قرارداد در نهایت با ضرر از قرارداد خارج شود، ولی این ضرر به خاطر ماهیت قرارداد نیست، بلکه آنچه در این قرارداد موضوعیت دارد، «حمایت اعتباری» و «تأمین مالی» است که در نتیجه قرارداد حاصل می‌شود. حال ممکن است این حمایت، با سود یا زیان برای هر یک از دو طرف همراه باشد. در مجموع ماهیت این قرارداد به گونه‌ای نیست که موجب ضرر دو طرف شود، حتی در برخی موارد بانک یا هر مؤسسه‌ای که از این قرارداد برای پوشش ریسک اعتباری خود استفاده می‌کند، از خطر ورشکستگی و از دست دادن اعتبار و آبروی خود رهایی می‌یابد. از سوی دیگر اثرات مثبت این قرارداد بر فعالیت‌های اقتصادی به ویژه برای بانک‌ها نشان می‌دهد که این نوع قرارداد در مجموع موجب وارد شدن ضرر به جامعه نمی‌گردد. بنابراین در مجموع می‌توان گفت ضرری بودن این قرارداد منتفی است.

قرارداد ورق اعتباری، در نگاه اول، قراردادی ربوی به نظر می‌رسد. برخی وجود ربای قرضی در این ابزار مالی را امری مسلم می‌دانند. در نقل و انتقال این اوراق، ناشر (خریدار حمایت اعتباری) وجوه مورد نیاز خود را تا سررسیدی معین (مثلاً یک سال) از فروشنده حمایت اعتباری دریافت می‌کند و کوپن‌های ثابت (مثلاً ماهانه) به او پرداخت می‌کند. قائلین

به جریان ربا، ناظر به پرداخت‌های ثابت دوره‌ای و اصل سرمایه در سررسید (در صورت عدم وقوع حادثه اعتباری) از جانب خریدار حمایت، آن را ربوی می‌دانند. اما با تبیین ماهیت عقد قرض مشخص شد که در قرارداد ورق اعتباری عقد قرض اتفاق نمی‌افتد و بدیهی است که ربای قرضی هم در آن موضوعیت نخواهد داشت. عدم موضوعیت ربای معاملی در این قرارداد نیز امری روشن و بی‌نیاز از توضیح است.

در بررسی اوراق مضاربه، مشخص گردید که این اوراق می‌تواند جایگزینی کاراتر برای اوراق اعتباری باشد؛ با انتشار و فروش اوراق مضاربه می‌توان با دوری از شبهاتی مانند ربا، اکل مال به باطل و ... به هر دو هدف (تأمین مالی و پوشش ریسک اعتباری) دست یافت. با انتشار این اوراق، ناشر می‌تواند تأمین مالی طرح سرمایه‌گذاری خود را محقق سازد و چون در قرارداد مضاربه، زیان متوجه سرمایه‌گذار است، ناشر اوراق به اهداف خود در پوشش ریسک اعتباری نیز دست خواهد یافت. اما با توجه به محدود بودن قلمرو قرارداد مضاربه به تجارت و بازرگانی (خرید و فروش کالا)، رسیدن به سازوکار بهینه انتشار و استفاده از اوراق مضاربه یا سایر ابزارهای تأمین مالی و پوشش ریسک در سیستم مالی کشور نیازمند بررسی بیشتر و همکاری مشترک فقها، کارشناسان و متفکران مالی، اقتصاد، حقوق و ... است.

منابع و مأخذ

الف. فارسی و عربی

- ۱- اسماعیلی، اسماعیل: *اکل مال به باطل در بینش شیخ انصاری*، مجله فقه، شماره اول، پاییز ۱۳۷۳ ش.
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی: *مکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری*، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۳- بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: *ربا، بوستان کتاب*، قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۴- الحسینی المراغی: *العناوین الفقہیة، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم*، ۱۴۱۸ ق.
- ۵- خامنه‌ای، سید علی: *رساله اجوبه الاستفتائات، انتشارات بین‌المللی الهدی*، ۱۳۸۱ ش.
- ۶- خراسانی، محمد کاظم: *کفایة الاصول، مؤسسه آل بیت*، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۷- رفیعی، محمد تقی: *مطالعه تطبیقی غرر در معامله، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم*، ۱۳۷۸ ش.
- ۸- بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسین: *توضیح المسائل (المحشی)*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- ۹- صبری هارون، محمد: *احکام الاسواق المالیه، دارالفنانس، اردن*، ۱۹۹۹ م.
- ۱۰- عاملی، شیخ حر: *وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام)*، قم، ۱۴۰۹ ق.

- ۱۱- فاضل تونی، *الواقیة فی الأصول*، مجمع الفكر الإسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۲- قرشی، سید علی اکبر: *قاموس قرآن*، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر: *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۴- طریحی، فخر الدین: *مجمع البحرین*، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۵- محقق میرداماد، سید مصطفی: *قواعد فقه*، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۶- نوری، میرزا حسین: *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر: *التواعد الفقهیة*، مدرسة الامام علی بن ابیطالب، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸- موسوی خمینی (ره)، سید روح‌الله: *البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۹- موسوی خمینی (ره)، سید روح‌الله: *الرسائل*، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، قم، ۱۳۸۵ ق.
- ۲۰- موسوی خمینی (ره)، سید روح‌الله: *تحریر الوسیلة*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۱- موسوی همدانی، سید محمد: *ترجمه تفسیر المیزان*
- ۲۲- موسوی، سید مرتضی: *قاعده لاضرر و لاضرار*، تقریر اباحت الشیخ ضیاء‌الدین عراقی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۳- موسویان، سید عباس: *ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- ۲۴- نجفی: *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت.
- ۲۵- نراقی، احمد: *عوائد الایام*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

ب. انگلیسی

- 1- Saunders, A., Cornett, M. (2003). *Financial Institutions Management* (4th edition). New York: McGraw-Hill.
- 2- Anson M. J.P., Fabozzi F. J., Choudhry M. & Chen R. (2004). *Credit Derivatives: Instruments, Applications, and Pricing*. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- 3- Jorion, P. (2003). *Financial Risk Manager Handbook*. John Wiley & Sons.